



نقاره‌زنان و شیپور و کرنا نوازان نظام ، در عهد محمد شاه - از يك نقاشی موجود در موزه مردم‌شناسی .

آیین نقاره‌کوبی در ایران پیشینه آن

پروفسور علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

یحیی ذکاء

است . اگرچه در شاهنامه فردوسی در سرودن داستان جمشید، از این آیین سخنی نرفته است ، لیک نظامی گنجی در این بیت اشاره‌ی بدین موضوع کرده و گفته است :

دارد و چه‌بسا تاریخ آن به‌زمانهای بسیار تاریک و پرستش خورشید برسد و اینکه در افسانه‌های ایرانی ، گذاردن آیین نوبت‌نوازی را همچون بسیاری از آیین‌های دیگر به «جمشید» شهریار نوآور و نیرومند و بزرگ دوره‌های اساطیری نسبت داده‌اند، خود دلیلی بر کهن بودن این آیین ایرانی

آگاهی‌ما از پیشینه «نوبت‌نوازی» یا بزبان دیگر «نقاره‌کوبی» بر دسرای یا ایوان کاخ پادشاهان و فرمانروایان که يك آیین دیرین ایرانی است چندان فراوان نیست ، لیک از اینکه آنرا بهنگام برآمدن و فرو رفتن خورشید می‌نوازند، چنین پیداست که پیشینه بس کهن و باستانی

در لشکرکشی‌ها و آیین‌های دیگر بکار می‌رفته است زیرا در داستانها و افسانه‌های تاریخی و ملی ما، در باز نمودن چگونگی کارزارها و لشکرآرایی‌ها از این افزارهای موسیقی رزمی، بارها سخن به میان آمده است.

فردوسی در شاهنامه چنانکه گفتیم، با آنکه هیچ سخنی درباره «نوبت‌نوازی» و «نقاره‌کوبی» به میان نمی‌آورد، لیک در جای جای از افزارهایی که در آن بکار گرفته می‌شد نام برده و سروده است:

یکی بزمگاهست گفتمی بجای

ز شیپور و نالیدن کَرَنای

به‌شگیر آواز و شیپور و نای

برآمد ز دهلیز پرده سرای

برآمد ز در ناله کَرَنای

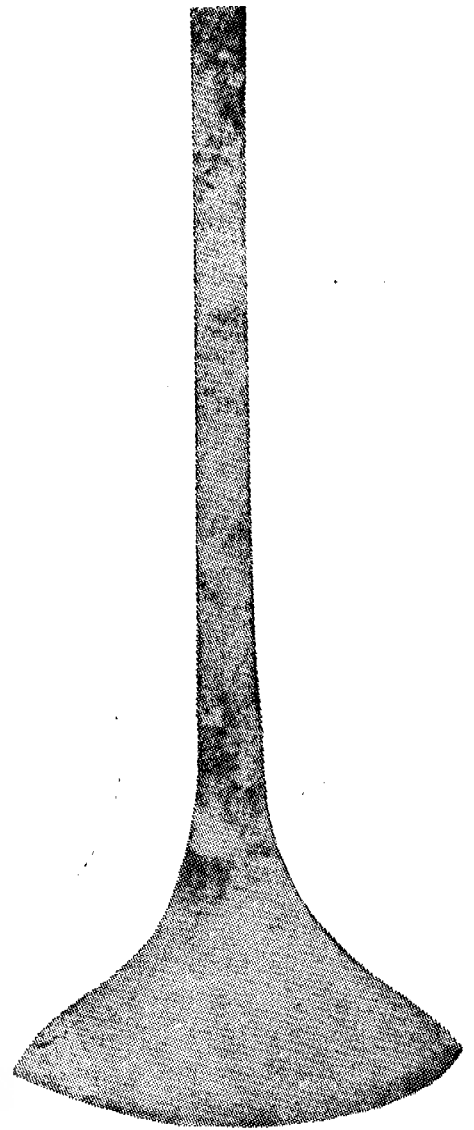
سراسر به‌جنبید لشکر ز جای

گذشته از این آگاهی‌های افسانه‌آمیز، از سوی دیگر نیز می‌دانیم که «نقاره» یا طبل دوگانه‌یی که در نقاره‌خانه‌ها به‌مراهی کوس و کرنای، از آن برای درآوردن صداهای بم و زیر، استفاده می‌کردند، پیشینه بس‌دراز دارد و بگواهی نوشته‌های تاریخی، یونانیان و رومیان این افزار موسیقی را از بیگانگان یا بگفته خودشان «باربارهای» مشرق‌زمین گرفته در میان خود رواج داده بودند.

در دانشنامه بریتانیکا درباره «نقاره» (Kettle drum) می‌نویسد: «بنسیاد و سرچشمه نقاره ناروشن است و باید آنرا در مشرق‌زمین جست، رومیها و نیز یونانیان، آنرا بخوبی می‌شناختند، لیک در همان حال به آن مانند یک ساز رزمی بیگانه می‌نگریستند».

در زمانهای باستان، در ایران، بیگمان کرنای و کوس و دهل و نقاره

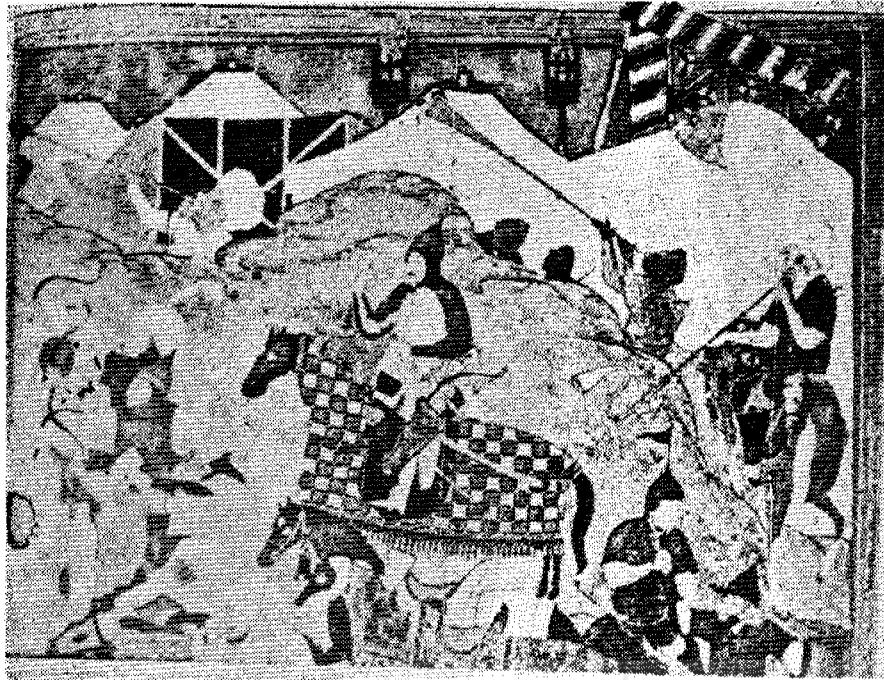
جام سیمین ساسانی و کرنای زنان در درون دژ.



کرنای عهد هخامنشی - مکشوف در تخت جمشید.



چار بالش نهاد چون خورشید
 پنج نوبت نواخت چون جمشید
 برخی نیز این آیین را از اسکندر دانسته‌اند، چنانکه شاعری گفته است:
 چو بنیاد نوبت سکندر نهاد
 سه ازوی بدو پنج سنجر نهاد
 ابوالحسن فراهانی در شرح قصیده‌های انوری نوشته است که «واضع نقاره اسکندر بوده است»، لیک با بودن بیت نظامی، پیداست که سخن اینان بنیاد درستی ندارد.



کرنازان در میدان جنگ، «قسمتی از يك مینیاتور».

فرمان داد تا با همراهان خود در پیشاپیش رده‌های سپاهیان راه رود و سپس کوروش گفت همین‌که به برابر دشمن رسیدیم و هنگام ناختمای دو سپاه نزدیک شد، سرود جنگی را می‌خوانم و شما بی‌درنگ به من پاسخ دهید، و هنگام ناخت چنانکه گفته بود، او سرود جنگ را آغاز کرد و سپاهیان نیز با وی هم‌آواز شدند».

در کاوشهای تخت جمشید، در بالای آرامگاه اردشیر سوم پادشاه هخامنشی کرناهی بلندی بدست آمده که اکنون در موزه تخت جمشید نگاهداری می‌شود بلندی این نای فلزی، ۱۲۰ متر و قطر دهانه‌اش پنجاه سانتیمتر و قطر لوله‌اش در جسایی که باریکتر گردیده، پنج سانتیمترست و چون باریکی آن باید تا بآن اندازه باشد که در دهان نوازنده قرار گیرد، پس درازی لوله آن بسیار بیشتر از این بوده است و خوشبختانه همین تنها نمونه از افزارهای موسیقی‌رزمی هخامنشی، بودن موسیقی‌ارتشی را در دوره هخامنشیان ثابت کرده، نوشته‌های تاریخ‌نویسان کهن

می‌گوید: «کوروش هنگام ناخت به لشکر آشور، بنا بر عادت خود، سرودی آغاز کرد که سپاهیان با آوازی بلند و با پاس و احترام بسیار، دنبال آنرا خواندند و چون سرود پایان رسید، آزادمردان با گامهای مساوی و با سامان تمام براه افتادند».

درباره نواختن شیپور در سپاه نیز اشاره‌ی بگونه زیر در همین کتاب آمده است:

«... کوروش دستور داد همه باروبنه خود را گرد آورند و سپس همین که شیپور آماده‌باش را شنیدند در جاهایی که معین شده بود بایستند».

باز در جای دیگر می‌نویسد: «... کوروش برای حرکت سپاه چنین دستور داد که صدای شیپور نشانه عزیمت خواهد بود و همین که صدای شیپور بلند شد باید همه سربازان آماده‌باشند و حرکت کنند». پس از چند جمله دیگر می‌افزاید: «... در نیمه شب که آواز شیپور عزیمت و کوچ بلند شد، کوروش سردار سپاه را

بفرمود تا کوس رویین و نای برآمد ز دهلیز پرده سرای

خروشیدن کوس با کره‌نای همان زنگ زرین و هندی درای

ز بس ناله کوس با کرناهی همی‌کس ندانست سر را ز پای

کوس و دهل و نقاره و کره‌نای و شیپور، همانگونه که در میدانهای نبرد و کارزارها برای برانگیختن جنگجویان و آماده‌گردانیدن آنان برای رزم و پیکار یا در لشکرکشی‌ها و گشودن دژها و شهرها و جاهای دیگر بکار برده می‌شد، بهنگام آرامش و آسایش نیز در آیین‌های گونه‌گون بکار گرفته می‌شد، چنانکه بهنگام تخت‌نشینی و درآمدن پادشاهان، در برچیدن اردوگاه‌ها، در آگاهی دادن پیشامدهای بزرگ، در فراخواندن مردم بجایی، در جشنها و بزرها و سرانجام در برآمدن و فرورفتن خورشید نیز از این افزارها سود می‌جستند.

در داستان جشن واگذاری فریدون پادشاهی ایران را به منوچهر، فردوسی می‌گوید:

بجشنی نوآیین و روزبزرگ

شده در جهان میش انباز گریگ برآمد ز درگاه آواز کوس

زمین نیلگون شد هوا آبنوس

گرچه در نوشته‌ها و تاریخهای کهن، از بودن موسیقی‌رزمی در دوره هخامنشیان، آشکارا سخنی بمیان نیامده است، لیک چون در چندین جا آورده‌اند که لشکریان سرودهای رزمی خوانده با گامهای یکسان و شمرده ره سپردند، پیداست که موسیقی نظامی نیز داشته‌اند، زیرا خواندن سرود دسته‌جمعی و راه رفتن با گامهای مساوی سپاهیان جز با موسیقی نشدنی است.

گرنفون در کتاب «پرورش کوروش»



را استوار می‌دارد .

آنچه نشان می‌دهد که نواختن موسیقی در برآمدن و فرورفتن خورشید در دوران هخامنشی معمول بوده است جمله‌بی است از هرودوت که می‌نویسد : «ایرانیان برآمدن و فرورفتن خورشید را بانواختن افزارهای موسیقی آگاهی می‌دادند» و همین تنها اشاره هرودوت، پیشینه تاریخ «نقاره کوبی» و «نوبت‌نوازی» را تا دوهزارو پانصد سال پیش، بالاتر می‌برد و سرآغاز آنرا نشان می‌دهد.

از راه نوشته‌های پلوتارخ می‌دانیم که در دوره اشکانیان «نقاره» همچون اقرار موسیقی رزمی بکار برده می‌شده است .

همو در داستان جنگ میان ایرانیان ببرداری «سورنا» و رومیان ببرداری «کراسوس» می‌نویسد :

«... همین که رومیان نزدیک شدند، سردارشان (سردار پارتیها) فرمان داد بیکبار سراسر دشت پر از صدای «نقاره» و خروشهای بیمناک و دلخراش گردید . زیرا اشکانیان سپاه را با شیپور و مانند آن بجنگ بر نمی‌انگیزند و بجای آن نقاره‌ها دارند که در این گوشه و آن گوشه گذارده و همه را بیکباره بصدا درمی‌آورند که ولوله دلخراشی همچون آواز جانوران درنده پدید می‌آید و در میان آوازهایی همچون غرش رعد بیرون می‌آورند . این نکته را آنان نیک دریافته‌اند که از همه حصهای آدمی ، حس شنوایی بیشتر تکانش می‌دهد و هرآنچه از راه گوش دریافت شود ، زودتر از هر چیزی چیرگی می‌یابد و بیشتر کارگرمی‌افتند...» .

شادروان پیرنیا (مشیرالدوله) نیز در تاریخ ایران باستان ، از گفته‌های تاریخ‌نویسان باستانی آورده است که : «اشکانیان سپاه را با شیپور و مانند آن

بجنگ بر نمی‌انگیزند و بجای آن «نقاره»‌ها دارند که در این گوشه و آن گوشه گذارده و همه را بیکبار بصدا درمی‌آورند که ولوله و صدای دلخراشی همچون آواز جانوران درنده پدید می‌آورد» .

اگر بپذیریم که بسیاری از آیین‌های رزمی و جنگ‌افزارها و درفشها و سازهای موسیقی رزمی و بزمی و جز آنها که فردوسی در شاهنامه آورده است ، خود بازتابی است از دوره ساسانی و آنچه در شاهنامه در این زمینه‌ها آمده است ، بیشتر به آیین‌ها و افزارهای دوران ساسانی باز می‌گردد ، ناچار باید پذیرفت که همه آیینهای نوبت‌نوازی و نقاره‌کوبی و زدن کوس و کرنای و شیپور و جز آنها، در دوره ساسانی رواج فراوان داشته است و اگر اشاره‌های آشکاری در نوشته‌ها و کتابها در این زمینه نیست، باری بیکره‌هایی که بر روی جامهای سیمین‌وزرین و سنگ-نگاره‌ها ، بجا مانده ، بودن چنین آیین‌ها و افزارها را استوار می‌دارند .

کنده کاری روی یک جام سیمین ساسانی که گرد فروگرفتن دژ استواری را - که چه بسا دژ «امد» باشد نشان می‌دهد - داستانهای بسیاری را برای ما روشن می‌سازد که از آن میان ، چگونگی بنیاد دژها و کنگره‌ها و سنگ‌اندازها و مزغله‌ها و آرایشهای بیرونی آنها و کلاه خود وزره و سپر و گرز و شمشیر و نیردان و کمان‌دان و زین و برگ و درفشهاست ، لیک آنچه در کنده کاری این جام ، از دیده سخن ما ، بسیار پرارزش است ، چگونگی کرنا‌های دوره ساسانی و نواختن آنهاست .

در روی این جام در درون دژ گرد فروگرفته شده ، هفت کرنازن ، برده ایستاده ، یک دست خود را بکمر زده ، با دست دیگر لوله کرنای بلندی را رو

ببالا گرفته ، می‌نوازند .

شکل این کرناها با کرنا‌های دوران هخامنشی که پیش از این از آنها سخن گفتیم فرقهایی دارد ، بدین سان که لوله این کرناها که از سه بند تشکیل شده خمیده و دهانه آنها تنگتر است .

نقش همین جام سیمین ، بکار بردن کرنا و بوق را در جنگها در زمان ساسانیان بخوبی نشان می‌دهد .

در سنگ‌نگاره‌های طاق بستان در کرمانشاهان که یک مجلس شکار جرگه را نشان می‌دهد ، در یک گوشه نیمه‌کاره‌بی از شکارگاه در رده یکم دوتن کرنازن و یک تن دهل زن ایستاده‌اند که دهل دو روبه‌بی را از گردن آویخته با دست آنرا می‌نوازند و کرنا زنها نیز همچون کرنا‌های جام سیمین ساسانی ، دست چپ خود را بکمر زده با دست راست ، بحالت کشیده ، کرنا‌های بلندی را گرفته مشغول نواختند . در رده پشت سر آنان سه تن دیگر دست بسینه ایستاده‌اند که کار آنان در این میان روشن نیست و شاید آوازهایی متناسب با دهل و کرنا از دهان بیرون می‌آورده‌اند .

در رده سوم ، سه تن دیگر بحال نشسته نشان داده شده‌اند که طبل و بوق و نقاره می‌نوازند .

افسوس که ریزه‌کارهای این گوشه از سنگ‌نگاره به جهت نیمه‌تمام ماندن آن و ریختگی و شکستگی که در آن پدید آمده و رسوب آهنکی که روی آنرا پوشانیده‌است ، چندان روشن نیست و بیش از این نمی‌توان از آن سود جست ، لیک در هراسان ، بکار گرفتن دهل و طبل و بوق و کرنا و نقاره را در شکارگاههای دوران ساسانی بخوبی آشکار می‌سازد ، و نیز می‌توانیم بپذیریم که آیین نقاره کوبیدن و در کرنا دمیدن و دهل نواختن در برآمدن و فرورفتن خورشید نیز معمول بوده‌است ، زیرا بزودی می‌بینیم که این آیین دیرین ایرانی ، در میان مسلمانان ، با دست‌ایرانیان رواج گرفته ، تا امروز ادامه یافته است .

→ گوشه‌ای از سنگ‌نگاره طاق بستان که نقاره‌کوبان و کرنا‌زان را نشان می‌دهد .

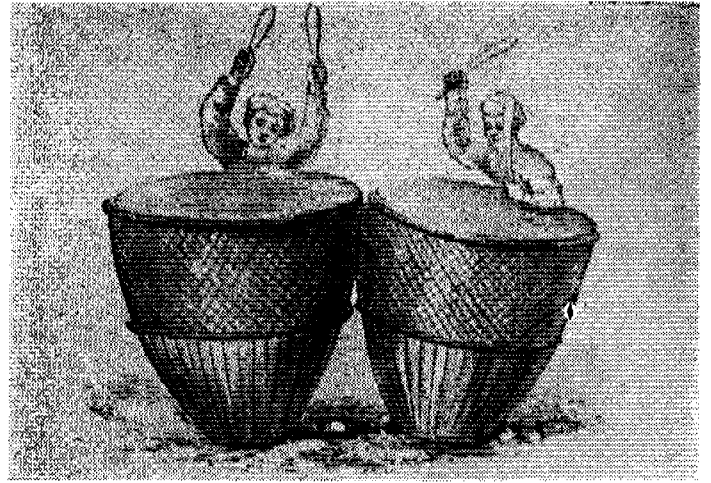
مسجدها گرد می آمدند و یا در ماه رمضان با صدای آن روزه خود را می شکستند یا سحری می خوردند و یا از خوردن و آشامیدن باز می ایستادند. کهن ترین آگاهی که از برپاداشتن آیین نوبت نوازی در کشورهای اسلامی بویژه در مرکز خلافت - بغداد - در دست داریم ، آگاهی است از ابوالحسن هلال

اجازه به برگزاری آن نمی داده اند. گویا این دیلمیان بودند که برای نخستین بار خلیفگان بغداد را وادار به پذیرفتن آیین نوبت نوازی کردند و بآن جنبه مذهبی اسلامی نیز دادند ، بدینسان که همراه با بانگ نماز، برای فراخواندن مردم برای گزاردن نماز، نقاره نیز کوبیده می شد و مردم با شنیدن صدای آن ، در

چنین می نماید که «نقاره زدن» یا «نوبت نوازی» بر بنیاد ادامه آیین های ایرانی ، در صدر اسلام در ایرانزمین ، همچنان رواج داشته است و ایرانیان می کوشیده اند که این آیین را در اسلام نیز وارد کنند و بآن رسمیت بدهند ، لیک گاهی در پذیرفتن آن از سوی خلیفگان بغداد ایستادگی هایی نشان داده می شد و

ساعت خودکاری که در بالای یکی از دروازه های بغداد بوده و آدمک بالای آن هر ساعت در پشت یکی از مزغله ها قرار می گرفت و در وقت معین، گویی از دهان شاهین به طاس برابر آن می افتاد و تندیس های نوبت زنان به نقاره کوبی و دهل و کرنا و سنج زنی می برداختند .
سده هفتم هجری .





نقاره‌های بزرگ که درهند نواخته می‌شود .

آنها امتناع می‌ورزیدند تا آنکه خلافت پیداشاهی تبدیل یافت و مسلمانان در بوجوه شکفتگی و ناز و نعمت دنیا واقع شدند و موالی ایرانی و رومی که کشورهای ایشان دولتهای کهن داشتند با مسلمانان آمیزش کردند و این گروه شیوه‌های جلال و شکوه و تجمل پرستی را که دولتهای پیشین ایران و روم معمول می‌داشتند به مسلمانان نشان دادند . از اینرو مسلمانان از جمله آداب و رسومی که پسندیدند بکار بردن ساز کارزار بود . چنانکه آنها متداول کردند و بکار گزاران شان اجازه دادند از لحاظ سرفرازی کشور و مردم، آن ساز کارزار را بکار برند و بسیاری از اوقات خلیفه عباسیان یا عبیدیان (فاطمیان) دستور می‌داد درفش کارگراری را که بمرزبانی یا سرداری سپاه برگزیده شده بود ببندند و ترتیب دهند و از خانه خلیفه یا خانه خود در میان موکبسی از بندگان و دارندگان و نوازندگان ساز کارزار خارج میشد اما طبلها را در دولت ترکان بسیار متداول دارند و در فزونی آنها راه مبالغه را می‌پیمایند و آنها را «کوست» می‌نامند و بهر امیر یا سردار لشکری اجازه می‌دهند آنچه بخواهد این نوع ساز کارزار را بکار بر ولی نمی‌گذارند آن عصابه را که مخصوص پادشاه است بکار برند .»

پیش از این گفتیم که چون نواختن طبل و تپیره و کوس و میدن گرنای و بوق و کوبیدن دهل روزانه در چند نوبت انجام می‌گرفت از اینرو از سده دوم باین سو ، این آیین را «نوبت» و «نوبت‌زدن» و «نوبت نوازی» و «نوبت نواختن» می‌گفتند و نوازندگان و اجرا کنندگان آن را، «نوبت‌زن»، «نوبتی»، «نوبتیان»، «نوبت‌نواز» و رئیس آنان را «نوبتی‌دار» و جای نواختن آنرا «نوبتخانه» و «نوبتگاه» و سازهای آنان را «اسباب نوبت» و «آلات نوبت‌زدن» نامیده‌اند، و گاه از راه «اطلاق کل به‌جزء» خود طبل یا دهل یا دنگل را نیز «نوبت» و اسب و شترانی که

آنگاه دستوری داد، شرط آن که در کوفتن طبل بر دربی که بسوی صحرا گشوده می‌شود، تجاوز نشود.

در آنجا چند چادر برای دنگل‌داران برپا شد و در اوقات سه گانه نماز که یاد کردیم، طبل می‌زدند.

اگر چنین اتفاق می‌افتاد که معزالدوله به‌سرای خویش در شهر می‌رفت ایشان در جای خویش می‌ماندند.

این کار همچنان برای عزالدوله جریان داشت تا اینکه عضدالدوله وارد شد (در سال ۳۶۷)، وی از الطائع‌الله دستوری خواست تا بر در سرای او که

در «مَحْرَم» است - و امروز سرای مملکت (دارالمملکت) نامیده می‌شود و در گذشته از آن سبکتکین حاجب بود - طبل زده شود و این کار را کرد . این روش

در مورد فرزندان و جانشینان او نیز ادامه یافت^۱.

این خلدون نیز در مقدمه خود این موضوع را بگونه‌ی دیگر آورده می‌نویسد:

«اما نواختن طبلها و میدن در نایها یا بوقها را مسلمانان در آغاز ظهور مذهب اسلام بکار نمی‌بردند و از لحاظ اجتناب از شهرت کشورداری و فرو گذاشتن کیفیات آن و تحقیر ابهت و عظمتی که

بهیچ‌رو متکی بحق نیست از بکار بردن

فرزند محسن صابی (۳۵۹ - ۴۴۸ ق.ه.) که در کتاب خود بنام «رسوم دارالخلافة» آورده است .

او درباره پیشامدهای سال ۳۳۴ ه. ق. می‌نویسد: «پیش از این عادت بر آن نبود که، هنگام نماز در پیشگاه،

جز برای خلیفه نوبت زند، سپس آزادی داده شد که برای ولیعهدان و امیران سپاه در اوقات سه گانه نماز که عبارتست

از: بامداد، شام، خفتن، نوبت زده شود، در صورتی که در سفر باشند یا از پیشگاه

سلطان بدور باشند و آلت آن طبل بود نه دنگله (مترجم می‌افزاید که شاید در اصل دنگله باشد) و هنگامی که معزالدوله

فرمانروایی یافت، (بسال ۳۳۴) سخت شو قلمند بود که بر در سرای او در مدینه السلام نوبت بزند و او در سرای مونس که مجاور دارالخلافة بود نشیمن داشت.

در این کار از المطيع‌الله - رحمت الله علیه - دستوری خواست و او اجابت نکرد،

با این که کمتر برخلاف میل او رفتار می‌کرد، گفت این کاری است که عادت بر آن نبوده است.

معزالدوله سرای خویش بر دروازه «شامسیه» بنا کرد و همان پرسش و پاسخ تکرار شد، به المطيع گفتند: سرای او در طرف شهر است، در نزدیکی لشکرگاه،



کاروانی با محمل در حرکت است و پیشاپیش آن کرنا و نقاره می نوازند.

افزارهای نوبتبان را با خود می کشیدند، «اسب نوبت»، «شتر نوبت» گفته اند.

نوشته اند که در آغاز، نوبت زدن بر در سرای شاهان روزانه دوبار بهنگام برآمدن و فرو رفتن خورشید انجام می گرفت، لیک اسکندر آنرا سه نوبت کرد، دونوبت در روز و یک نوبت در شب می نواختند ولی برخی از شاعران، سه نوبت را از پادشاهان روزگار باستان ایران دانسته، نامی از اسکندر نبرده اند. چنانکه مجیر بیلقانی گوید:

چار رکن خانه اقبال تو ویران میاد
زان سه نوبت کرم لوک باستان آمد پدید
نیز نوشته اند، سه نوبت سپس چهار نوبت شد و سلطان سنجر پادشاه سلجوقی آنرا به پنج نوبت رسانید:

چو بنیاد نوبت سکندر نهاد
سه ازوی بدو پنج سنجر نهاد
درباره انگیزه پدید آمدن پنج نوبت نوشته اند که: دشمنان سلطان سنجر جادوگران را برای کشتن او نشاندند بودند که سحر و جادو می کردند و سلطان روز بروز رنجورتر و لاغرتر می شد، دانایان آن زمان بفراست دریافتند و گفتند که نابهنگام باید نوبت زدن و آواز در انداختن که سلطان درگذشت و دیگری بر تخت نشست، و چنان کردند، چون جادوگران و ساحران شنیدند، دست از کار کشیدند و سلطان بهبود یافت و نواختن نوبت پنجم را بقال نیک گرفت و آنرا همچنان نگاه داشت و از آن پس همواره در تختگاهها نوبتبان روزانه «پنج نوبت» و در شهرهای دیگر روزانه سه نوبت می زدند.

لیک نوبت نوازی تنها در همین پنج گاه انجام نمی گرفت و زمانها و جاهایی پیش می آمد که در آن هنگام نیز آیین نوبت زنی بکار بسته می شد، بدینسان:

الف - برای نمایاندن شکوه پادشاهی و فرمانروایی، بامدادان و شامگاهان بر در کاخ و سرای شاهی یا بر ایوان و بام کوشک شهرباری نوبت می زدند و آنرا در جای بلندی می نواختند که آوازش

در همه شهر به پیچد و همگان آنرا بشنوند. سعدی گوید:

سعدیا نوبتی امشب دهل صبح نکوفت
یا مگر روز نباشد شب تنهایی را
دربار گوید:

تا بدر خانه تو، برگه نوبت
سیمین شندف زنده وزرین مزار
نظامی در اشاره به نوبت بامدادان که
آنرا «بام زد» نیز می گفتند آورده است:

نوبت زن صبح را چه افتادست
کر کوس و دهل نمی کند یاد
در شب گوید:

بشویس دهل رنجه مشو ای نوبتی امشب
که خفتن در بر یار است بیداران شهرها
خاقانی در اشاره به کوفتن پنج نوبت
در تختگاه سراید:

نویسد: «رسول را بر نشانندند و آوردند ، آواز بوق ودهل و کاسه پیل بخاست گفتی روز قیامتست»^۲.

در پذیرایی فرستاده القائم بامرالله که منشور برای سلطان مسعود آورده بوده گوید:

«در مجلس پذیرایی رسول القائم بامرالله درغزنین آواز بوق ودهل بخاست و نعره برآمد ، گفتی قیامتست». و نیز نویسد: «در روزی که رسول خلیفه القائم بامرالله منشور برای مسعود آورده بود مصلی افکندند و امیر رو بقبله کرد و بوقهای زرین که در میان باغ بداشته بودند ، بهمیدند و آواز به آواز دیگر بوقها پیوست و غریو بخاست و بردرگاه کوس فرو کوفتند و بوقها و آینه پیلان بجنبانیدند گفتی رستخیزاست»^۳.

ج - هنگام آگاهی دادن پیروزیها و یا رسانیدن فرمان شاه بگوش مردم : انوری در اشاره به نواختن نوبت پیروزی که آنرا «ضرب الفتح» نامند گوید :

نوبت خوبی زن هین که سپاه خطت
کشور دیگر گشاد، لشکر دیگر شکست
د - هنگام بیرون آمدن لشکر برای جنگ :

فردوسی در این باره گوید :
چو برخیزد آواز طبل رحیل
به خاک اندر آید سرشیر و پیل
ه - در نواختن نوبت آغاز جنگ
نظامی گوید :

چو نوبت زن شاه زد کوس جنگ
جرس دار زنگی بجنباند رنگ
و پادشاهان چون کسی را بجایی
فرمانروا می کردند و بدانجا گسیل می داشتند
برای او بوق و دبدبه و درفش می فرستادند

۱ - رسوم دارالخلافه ص ۱۱۵ و ۱۱۶ .
۲ - تاریخ بیهقی چاپ فیاض و غنی ص ۲۸۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ .
۳ - تاریخ بیهقی چاپ فیاض و غنی ص ۲۸۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ .



سواران با کرنا و نقاره - از کتاب مقامات حریری .

و تولد شاهزادگان و پذیرفتن فرستادگان و آگاهی دادن برنشتن پادشاهان به تخت شهریاری که آنرا نوبت « شاد یانه » می نامیدند .

مجیر در اشاره به نوبت زدن آغاز سال نو گوید :

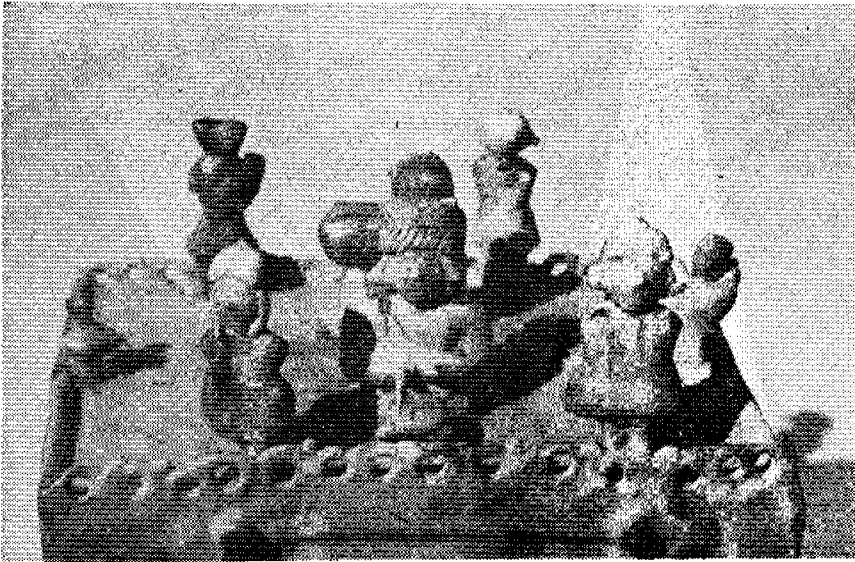
سال کهن به بخت و سعادت برون شد
زان نوبتی بدولت و شادی برآمده
ابوالفضل بیهقی در تاریخ مسعودی در در آوردن فرستاده خلیفه به کاخ شاهی

ای پنج نوبه کوفته در دارالملک لا
لا در چار بالش وحدت کشد ترا
سعدی در اشاره به زدن نوبت به در کاخ گوید :

گر پنج نوبت به در قصر می زنند
نوبت بدیگری بگذار و بگذری
یا گوید :

تا نشنوی زمسجد آدینه بانگ صبح
یا از در سرای اتابک غریو کوس
ب - در جشنها و عیدها و عروسیها

و در مقر فرمانروایی او بر در خانه‌اش نوبت می‌زدند: بیهقی در اشاره باین آیین می‌نویسد:



نوبت زهای عهد سلجوقی در بالای کوشک .

«خداوند سلطان را برین حریص کرده‌اند که آنچه ببردش داده بیصلت: لشکر را، واحرار، وشعرا را، تا بوقی و دبده زن را ومسخره را، باید ستند»^۵. «نوبت‌زدن» را گاهی از راه «اطلاق جزء به کل» با نام یکی از افزارهای موسیقی که در گروه نوبت زنان نواخته می‌شد خوانده‌اند و چون یکی از افزارهای آن يك گونه دهنک یا طبل جفتی است که - از مس ساخته می‌شود و پوستی بر روی آن می‌کشند - ونقاره‌اش می‌نامند، از اینرو «نوبت‌زنی» را «نقاره‌زنی» هم گفته‌اند، چنانکه هنوز هم آنرا در آذربایجان بنام یکی دیگر از افزارهای نوبت‌نوازی یعنی «کرنای» یا «کارنای»، به‌گوش بومی «کره‌نی» و «کره‌نی‌خانا» (کرنای‌خانه) و «کره‌نی چالماخ» (کرنسای زنی) می‌گویند.

من دربارهٔ پیشینهٔ «نقاره» در زبان فارسی پژوهشی نکرده‌ام و نمیدانم این واژه از چه زمانی در زبان فارسی بکار رفته است، لیک پیشینهٔ آنرا از نیمهٔ یکم سدهٔ پنجم هجری در سروده‌های ناصر خسرو سراغ داریم که گفته است:

ای کوفته نقارهٔ بی‌باکی

فره‌شده بچشم و بجان لاغر
جامی نیز در دیوان خود از نقاره یاد کرده، سروده است:

چنان بلند شد آهنگ ما که شناسند

که این نفیر شب ماست یا نقاره صبح
جای شگفتی است که چگونه این نام نوین، نام کهن نوبت‌نوازی را اندک اندک در زبانها از میدان بدر برده، خود جای آنرا گرفته است آن‌چنانکه امروزه کسی این آیین نوازندگی را جز بنام «نقاره‌زنی» نمی‌شناسد.

از این واژه نیز در زبان فارسی اصطلاحهای زیر پدید آمده است:

نقاره زنی، نقاره‌کوبی، نقاره‌زن،

واژگون ساخته گلیمی بر آن انداخته همراه تابوت او می‌بردند:

انوری گوید:

موافقان تو بر بام چرخ برده عکم
مخالقان ترا طبل مانده زیر گلیم
مارکوپولو که در دوران مغولها
از ایران گذشت و بچین به دربار قویبلای
قان، امپراتور بزرگ مغول در خان‌بالغ
رفت، در سفرنامه خود سخنی نیز درباره
نقاره آورده می‌نویسد:

آنها (تاتارها) رده آرابی جنگی
خودشان را با خواندن و نواختن دلپسندی
ادامه می‌دهند تا صدای نقاره بزرگ
شاهزاده شنیده شود و همینکه صدای آن
بلند شد، جنگ از هر دو سو آغاز می‌شود،
لیک هرگز پیش از نواخته شدن نقاره
شاهزاده، کسی را یارای آن نیست که
به‌جنگ پیش‌دستی نماید».

کلنل سرهبری پول که ترجمه
سفرنامه مارکوپولو را انجام داده و
توضیح‌های فراوانی برای روشن شدن
نوشته‌های او آورده است درباره این سخن
مارکوپولو در حاشیه می‌نویسد:

«به صدا در آوردن «نقاره» بعنوان
نشانه آغاز جنگ، يك روش بسیار کهن

نقاره‌چی، نقاره‌چیان، نقاره‌خانه، شتر
نقاره، فیل نقاره، اسب نقاره، سیفی
می‌گویند:

مه‌نقاره‌چی من که شهر شهرت اوست
گذشت نوبت خوبان، عصر نوبت اوست
آغاز زدن چوب‌را بر کوس و نقاره
چاشنی می‌گویند و آواز بلندی که
نقاره‌چیان هنگام نواختن نقاره بیکباره
می‌کشیدند «گلبام» گفته می‌شد:

گلبام زند کوست گلفام شود کاست
کاتش بگلابل آرد خمار بصبح اندر
و نقاره‌یی را که پیش از شب می‌کوبیدند
«آخشام‌زدن» می‌گفتند، اخشام که بمعنی
عصر و نزدیک غروب هنوز در زبان
آذربایجانیان بکار میرود، همان شکل
کهن «خشام» یا «شام» است با پیشوند
«آ»، و این همان نقاره شامگاه است که
در فرورفتن خورشید می‌نواختند و بآن
«آفتاب‌زرد» نیز می‌گفتند.

اسماعیل ایما می‌گوید:

در آخر عمر عیش پیران
نقاره آفتاب زرد است

در مرگ پادشاهان پس از نواختن
آخرین نقاره بنام شاه، پوست نقاره را
پاره می‌کردند و یا «طبل و نقاره» او را

مردم آسیاست، لیک من این عادت شگفت تاتارها را که همگی پیش از جنگ میخواندند و می‌نواختند تا هنگامی که فرمان جنگ با غرش طبل بزرگ بصدا در بیاید در نوشته‌های تاریخ‌نویسان نتوانستم پیدا کنم.

«نقاره» یا «نکاره» یک طبل یا دهل بزرگی بود بشکل دیگ برنجی که هرچه پایین‌تر می‌رفت باریک‌تر می‌گردید و روی آن که قطرش نزدیک ۳۰ یا ۴۰ پا بود، با پوست گاو میش پوشیده می‌شد.

برنییر (Bernier) در اثر خود از نقاره‌ی سخن می‌گوید که در دربار دهلی بکار می‌برده‌اند و دهانه آن از یکسو به‌سوی دیگر کمتر از یک ذرع و ۱۲ گره نبوده است و تود (Tod) از یک‌گونه نقاره در کاپیتانا گفتگو می‌کند که نزدیک به هشت تا ده پا قطر داشته است.

من چنین گمان می‌برم که نقاره‌های تاتارها بیشتر بر روی شتر برده می‌شده است و سپس قویلی‌ی‌قآن برای بردن آنها از فیله‌ها استفاده کرد، چنانکه هنوز هم در هند بدینسان است.

و نیز پیتروودالا والّه از گونه‌ی از

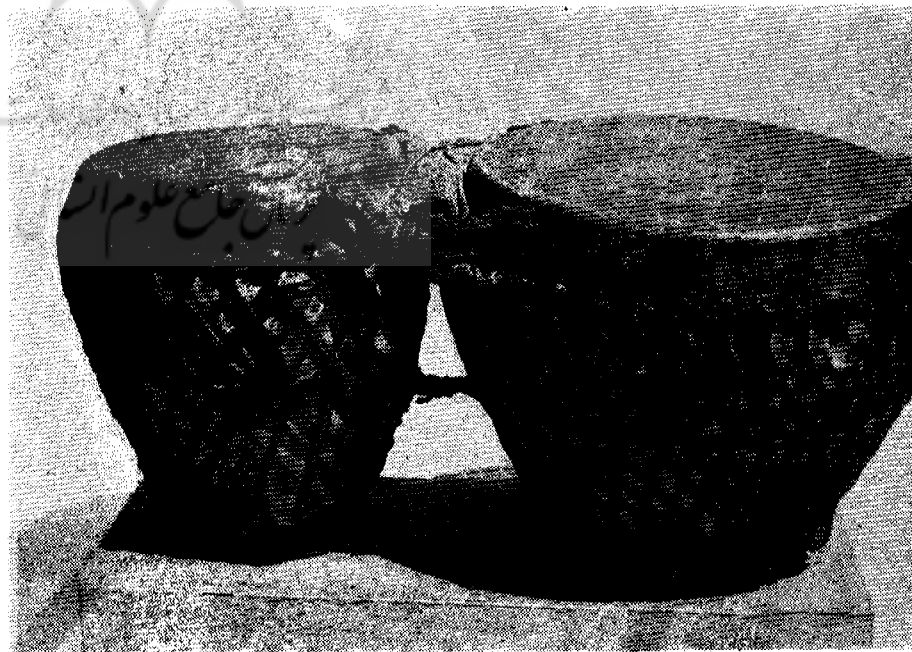


نوازندگان نقاره‌خانه اصفهان در ایوان سردر بازار قیصریه - میدان نقش جهان .
«از کتاب مادام دیولافوا» .

نقاره، از مجموعه موزه مردم‌شناسی - تهران. آنها گفتگو می‌کنند که از آن فرستاده

هند در اصفهان بوده است: «سفیر همراهی می‌شد با مجموعه‌ی از آلات موسیقی شگفت‌آور جنگی بویژه با این‌گونه «نقاره» در اندازه بسیار بزرگ که جفتی از آنها بر روی فیل برده می‌شد در حالی که یک تن هندی با پاهای باز میان آنها بر روی فیل سوار شده بود و با هر دو دست خود چوبی گاه باین و گاه بآن می‌نواخت. حال این کوس بزرگ چه‌غوغا و ولولگی پدید می‌آورد و تا چه اندازه تماشایی بود، تصورش را بگردن خواننده می‌گذارم» .

جوین ویل (Join Ville) نیز از نقاره‌ی بنام نشانه آغاز جنگ سخن می‌گوید: «پس او سپاهش را تا نیمروز رده‌بندی می‌کرد و سپس دستور می‌داد تا آن طبل‌ها را که نقاره می‌نامند بصدا



درمی‌آوردند و پیاده و سواره برآه می‌افتادند» .

از چند تاریخ شرقی چنین بدست می‌آید که نقاره بزرگ تانارها «کورکه» نامیده می‌شده است.

من این واژه را در فرهنگهایی که در دسترس داشتم ، نتوانستم بیابم ، لیک در «آیین اکبری» بگونه «گورگه» بنام افزاری جدا از نقاره نوشته شده است . سرهنری یول پس از آوردن سخنانی درباره واژه نقاره و رفتن آن پس از جنگهای صلیبی به زبان‌های اروپایی می‌افزاید : «گفته‌اند که دسته نوازندگان بیبرس بندقداری از چهل جفت نقاره و چهار طبل و چهار سورنا و بیست نفر تشکیل می‌بافت . نام «نقاره» همراه با نوبت و نوبت نوازی تا سده‌های هشتم و نهم هجری ، گاه این، گاه آن بکار می‌رفت . در دستور الکاتب می‌نویسد :

«طبل و علم و نقاره و اسبان نوبت»^۷ لیک از سده دهم باینسو دیگر اصطلاح «نوبت و نوبت نوازی» پاک فراموش می‌شود و در کتابها و نوشته‌ها تنها «نقاره» بکار می‌رود .

آیین «نقاره زنی» در دوره صفویان با وسعت و فراوانی برگزار می‌گردید و در تاریخها و نوشته‌های آن زمان ، بارها از موارد و مواقع بکارگرفتن آن سخن رفته است و اینک برای نمونه چند مورد از تاریخ «عالم‌آرای عباسی» آورده می‌شود .

دربازگشت پیروزمندانه از جنگ : «قاصد خجسته پیام رسیده ، مژده فرح بخش ورود موکب ظفر فرجام رسانیده . . . غلغله مسرت و شادمانی باوج آسمان رسیده ، نقاره‌های شادمانه بنوازش درآوردند»^۸ .

«مقارن این حال خبر فتح هرات و استیصال لشکر اوزبک بدیشان رسیده ، نقاره‌های شادمانی بنوازش درآوردند»^۹ . در جای دیگر «مردم بخارا مظفر

و منصور بازگشته بشهر آمدند و نقاره‌های شادمانی بنوازش درآوردند»^{۱۰} .

آگهی دادن ب مردم از تحت نشینی یا پادشاهی نوین :

«عمله بیوتات پادشاهی بارخانه‌ها را انداخته رفتند ، عمله نقاره‌خانه کَره‌نا و نقاره‌های پادشاهی را برداشته بشهر بردند و در آنجا بنام نامی حضرت اعلی بنوازش برآورده بلند آوازه گردانیدند»^{۱۱} . «بر تخت سلطنت جلوس کرد و نقاره‌های شادمانی با سم او بنوازش درآوردند . . .»^{۱۲} .

«علی الغفله حارس آن برج را در خواب بقتل درآورده . . . به نقاره‌خانه رفته ، نقاره‌های شادمانی بنام الغبیک بنوازش درآورد . . .»^{۱۳} .

در جشن زاده شدن شهزادگان : «چند روزی نقاره‌های شادمانی بنوازش درآورده . . .»^{۱۴} . در پیشواز کردن از شاه :

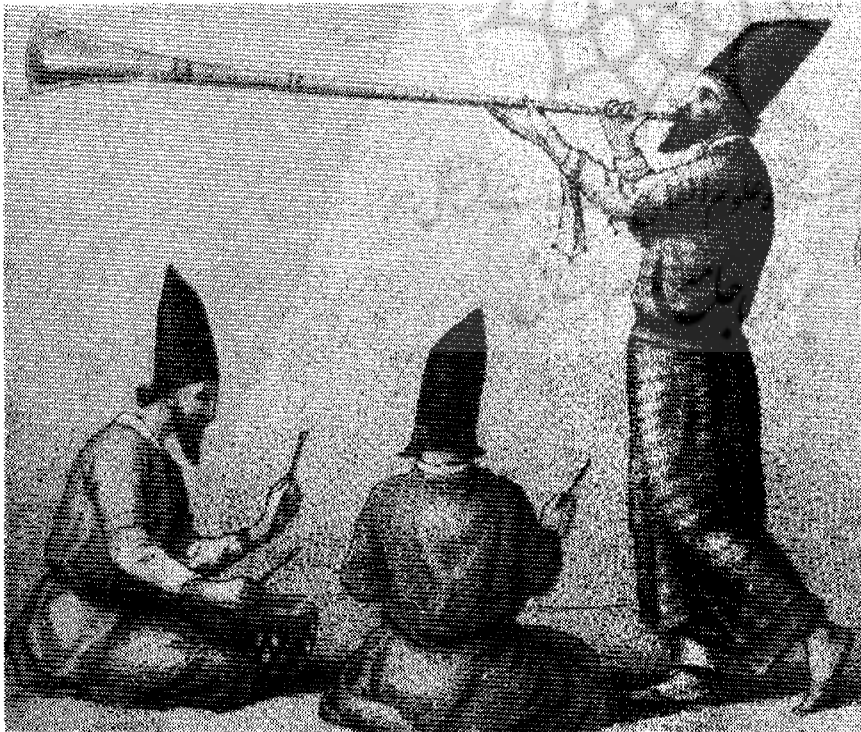
«خلایق استقبال موکب همایون نموده نقاره‌های شادمانی بلند آوازه گردید . . .»^{۱۵} . در آغاز جنگ :

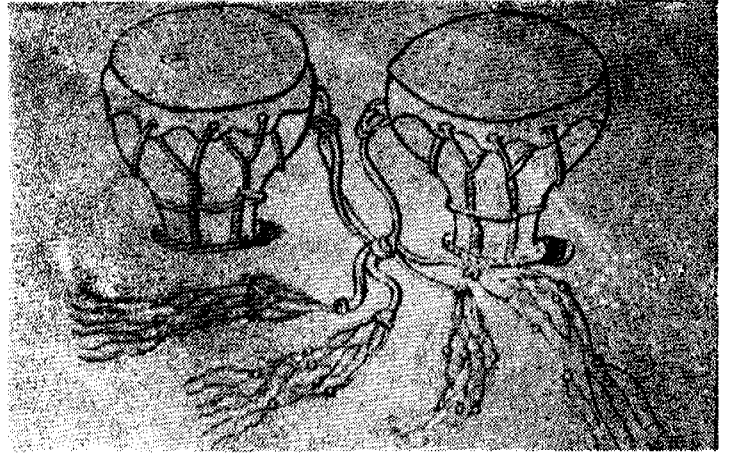
«با کمال امیدواری بظفر و نصرت حضرت باری عتر آسمه ، امر فرمودند که در اردوی معلی نقاره‌های پادشاهی بنوازش درآوردند و بترتیب مقدمات جنگ پرداخته . . . سایر اسباب محاربه انتظام دادند»^{۱۶} . دادن نقاره همچون امتیازی به امیران :

«دیگر حسینقلی خلیفای درگاه معلی منصب خلیفه الخلفائی داشت ، میر صاحب نقاره و علم نبود ، اما بغایت معتبر و مشیر و مشارالیه بود»^{۱۷} .

«تا آنکه چرخچیان ترکمان از صولت سپاه استاجلو منهزم گشته ، شاهقلی سلطان برادر امیرخان بقتل رسید ، سر او را با نقاره‌خانه و بیراق او آوردند . . .»^{۱۸} . «ایالت با وزارت جمع کرد بخلعت

نقاره‌زنان در عهد فتحعلی شاه .





نقاره‌های کوچک معمول در هند .

ودهل که قطر آن سه برابر طبل‌های اروپاست، می‌زنند، محل این نقاره‌خانه در قیصریه کهنه بود و قبل از شاه‌عباس بزرگ، بهنگام شام و سحر نقاره می‌زدند، تا آنکه میدان شاه را ساختند و نقاره‌خانه بآنجا انتقال یافت.»

در جای دیگر می‌نویسد: «در یکی از گوشه‌های این میدان (میدان محله عباس‌آباد) نقاره‌خانه‌یی مانند نقاره‌خانه میدان شاه است که بهنگام غروب آفتاب، در آن نقاره می‌زنند و این یکی از امتیازات شهرهای بزرگ است. شاه‌عباس اول برای جلب مردم بدین محله، نقاره‌خانه‌یی بآنجا داد و می‌خواست به‌محله جلفا که مسکن مسیحیانست و مقارن و مقابل با ساختمان این بخش، بنا شده است، نیز نقاره‌خانه بدهد ولی ارامنه از ترس خرجی که برایشان تحمیل می‌شد، از قبول آن خودداری کردند»^{۲۲}.

سانسون مبلغ مسیحی که او نیز در زمان شاه‌سلیمان صفوی به ایران آمده‌است درباره رسم نقاره‌زنی در سفرنامه خود می‌نویسد:

«تمام این والیها بیگلریگی نیز»

این امتیاز داده شده که نقاره‌خانه داشته باشند»^{۲۰}.

باز می‌نویسد: «در طلوع و غروب و نصف شب در هر شهری جماعتی موظفند که یک ربع ساعت از اقسام آلات موزیک، مثل نقاره و دهل و سرنا و سنج، کنسری بدهند، این جماعت می‌روند در یک بلندی می‌ایستند که صدای نقاره‌شان به‌همه شهر برسد. یک قسم کرنا هم دارند که هفت هشت پا طول دارد و دهانش خیلی گشاد است و صدای آن تا نیم «لیو» مسافت می‌رود اما کرنا فقط در پایتخت و کرسی ایالت زده می‌شود در تمام اعیاد و اوقاتی که شاه یک حاکم تازه یا صاحب‌منصب بزرگی معین می‌کند هم نقاره‌خانه می‌کوبند و این نقاره‌چیها حق دارند که به‌رخانه‌یی که در آنجا اولاد ذکوری متولد شده‌باشد بروند و نقاره بزنند، صاحب‌خانه هم مجبور است یک مبلغی بآنها بدهد»^{۲۱}.

شاردن جهانگرد و پژوهنده دیگر فرانسوی که دوبار بایران آمده و در اصفهان تختگاه صفویان زیسته است در باره نقاره‌خانه چنین می‌گوید:

«سمت سردر بازار شاه، دو ایوان سرپوشیده‌است که آنرا نقاره‌خانه خوانند و هنگام غروب و سحر، با نقاره و کوس

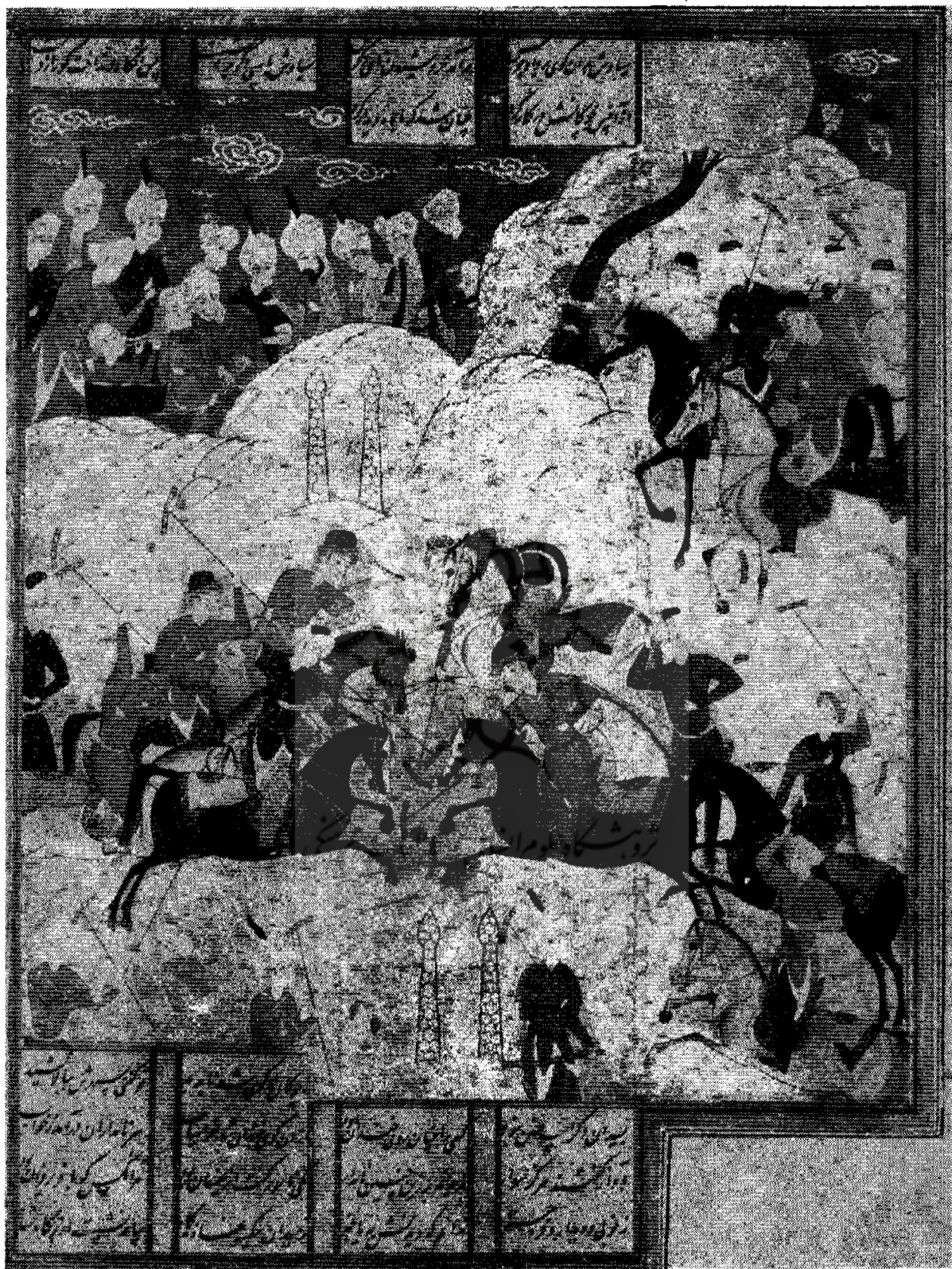
از تاج و کمر مرصع و اسب با زین و لجام مرصع و چارقب طلادوز و علم و نقاره که مخصوص امراء نامدار است سرافراز گردید»^{۱۹}.

گذشته از این مواقع، کوبیدن نقاره در بامدادان و شامگاهان و نیمه‌شبان در ایوان نقاره‌خانه اصفهان که در دوسوی سردر بازار قیصریه در میدان نقش‌جهان قرار داشت بشیوه روزگاران باستان معمول بود.

تاورنیه گوهرفروش و جهانگرد فرانسوی در این باره می‌نویسد:

«دور تا دور یک ایوان و گالری میدان را احاطه کرده که از همه طرف باز است، زیرا که فقط یک سقفی دارد که روی ستونها ایستاده است و در روی این گالری یا ایوان است که اول غروب آفتاب و نصف شب نقاره و کرنا مشغول‌دادن کنسری می‌شوند که صدایش در تمام شهر شنیده می‌شود، برای اینکه حقیقت‌وراستی گفته‌شود، باید گفت این یک موزیک خوش آهنگی نیست و گوش‌های ظریف بهیچ‌وجه از آن محظوظ نمی‌شوند، در بعضی از نقاط این گالری یا ایوان، اطاق‌های کوچک برای منزل این نقاره‌چی‌ها ساخته شده و در همه شهرهای خان‌نشین به حکام

- ۴ - دیوان انوری ج ۱ ص ۹۰.
- ۵ - تاریخ بیهقی ص ۲۵۸.
- ۶ - دیوان جامی ص ۲۹۵.
- ۷ - دستور الکاتب ص ۱۷۳.
- ۸ - عالم‌آرا ج ۱ ص ۶۰.
- ۹ - عالم‌آرا ص ۵۷۷.
- ۱۰ - عالم‌آرا ص ۵۹۲.
- ۱۱ - عالم‌آرا ص ۳۷.
- ۱۲ - عالم‌آرا ص ۵۷۷.
- ۱۳ - عالم‌آرا ص ۸۹۰.
- ۱۴ - عالم‌آرا ص ۵۳۲.
- ۱۵ - عالم‌آرا ص ۵۸۶.
- ۱۶ - عالم‌آرا ص ۰۰۰.
- ۱۷ - عالم‌آرا ص ۱۴۰.
- ۱۸ - عالم‌آرا ص ۳۳۸.
- ۱۹ - عالم‌آرا ص ۴۳۱.
- ۲۰ - سفرنامه تاورنیه ص ۶۰۲.
- ۲۱ - سفرنامه تاورنیه ص ۹۳۵ - ۹۳۶.
- ۲۲ - سفرنامه شاردن ص ۳۱ - ۱۴۱.



می باشند و اجازه دارند تا دوازده کرنا داشته باشند و آنها را بصدا درآورند.

کرنا شیپورهای بلندی است که در آن از ته گلو فریاد می کنند و این فریادها با صدای قره نی ها و نقاره ها و طبل ها هم آهنگی می کند. طبل ها و نقاره ها را معمولاً در اول غروب آفتاب و دو ساعت بعد از نیمه شب بصدا درمی آورند.

فقط والیها و خانها به نسبت عظمت قلمرو حکومتشان می توانند کم و بیش تعدادی از این کرناها را داشته باشند، والیها و خانها وقتی مسافرت می کنند یا به شکار می روند دسته کرنا را با خود همراه می برند.

حکام زیر دست والیها و خانها که طبعاً مقامشان پایین است حق دارند فقط از قره نی و نقاره و طبل استفاده نمایند^{۴۳}. در جای دیگر زیر عنوان موسیقی ایرانی می افزاید:

«در قسمت شمال میدانی که قبلاً به ذکر آن پرداخته ام طالاری بسیار عالی و زیبا وجود دارد که نوازندگان شاه هر روز هنگام غروب آفتاب و دو ساعت بعد از نیمه شب و ظهر در آنجا بنواختن می پردازند، ولی در روزهای عید سرو صدا و جارو جنجال آنها شب و روز ادامه دارد، من نوازندگی آنها را باین دلیل جارو جنجال نامیدم، زیرا نوازندگان متجاوز از شصت نفرند که سازهای مختلف را در هم و برهم لایق قطع بصدا درمی آورند. عده بی طبل بزرگ می زنند، و عده بی طبلهای کوچک را بصدا درمی آورند، عده بی شیپور و قره نی می نوازند و عده بی از ته گلو در بوقهایی فریاد می کنند. بطوری که قبلاً نوشته ام این فریاد با بوق علامت تشخیص مقامات عالییه می باشد»^{۴۴}.

* * *

آیین های درباری ایران با دست نوادگان امیر تیمور که در هند بنیاد

پادشاهی نهادند، موبمو بلکه با تشریفات گسترده تر و بیشتر بکار بسته می شد و چون خوشبختانه نویسندگان آن سامان، چنانکه در نقاشیهایشان نیز دیده می شود، بسیاری از کارها و گوشه های زندگی روزانه و آیینها را در نوشته های خود یاد کرده اند، از اینرو آن نوشته ها روشنتر بسیاری از آیینهای درباری ایران نیز تواند بود. چنانکه درباره همین «نقاره زنی» و چگونگی نواختن آن و سازها و افزارهای موسیقی که در دسته نقاره زنان بکار می رفته است در آیین اکبری آمده است:

«نقاره بیست جفت و کم و زیاد در نوازش دارند.

دهل: چهار از آن به نوا در آید. کرنا: از زروسیم و برنج و جز آن بر سازند و کم از چهار نوازند.

سُرنا: عجمی و هندی نه تا بسرایند. نفیر: عجمی و فرنگی و هندی بود، و از هر کدام چندی بنوازند.

سنگ: (بکسر سین و نون خفی و کاف فارسی) از مس بسان شاخ گاو انتظام یابد و دوتا را بکار برند.

سنج: سه جفت از آن نواخته شود. پیشتر هر گاه چهار گهری^{۴۵} از شب و همان قدر از روز ماندی نواخته شدی، اکنون نخست در نیم شبان که نور افزای جهان روز رو بفرز نهد و دیگر هنگام پیدایی آن گیتی فروز.

پیشتر از آن بیک گهری جادو نَسَّان، سحر پردازان بنواختن سرنا زمزمه آگهی در دهند و غنودگان را بیدار گردانند. و پس از یک گهری، چاشنی کنند، کورگه را لختی با آواز در آورند و کرنا و نفیر و دیگر اسباب شکوه را - جز نقاره - بکار برند و پس از اندک زمانی باز سرنا پردازند و به نفیرهای نشاط بخش اصول نگاه دارند.

و چون یک گهری دیگر سپری شود

در نقاره نوازی کوشش رود و همه هنرمندان کارپرداز صیت اقبال را بلند گردانند و هفت چیز عشرت افزاید:

نخستین مرسل، آغاز مرسلی نماید و آن اصولی است خاص، سپس به برداشت پردازد و آن نیز اصولی چند است.

درین هنگام همگی هنر پردازان بنواختن در آیند، پس از آن زیر نمایند و از بلندی به پستی گرایند.

دوم سراییدن چهار اصول: اخلاطی، ابتدایی، شیرازی، قلندری، نکر قطره و آنرا بخود قطره هم گویند، یک گهری بدین نمط نشاط افزایند.

سوم نواختن خوارزمیهای باستانی و تازه.

میرزا ابوالفضل می نویسد که اکبر امپراتور هند نه تنها آموزش خوبی در موسیقی دیده بود بلکه یک نوازنده خوبی نیز بود، بوژیه «نقاره» را نیک می نواخته است و نواختن نقاره بدست شخص پادشاه، در واقع یک توجه و عنایت ویژه درباره این آلت موسیقی بوده است.

* * *

آیین نقاره زنی در مواقع گوناگون همچنان در دوره نادری و زندیه و قاجاریه ادامه یافته تا زمان ما رسید، لیک آداب آن تفاوتهایی پیدا کرد که در گفتگو از آنها روشن خواهد گردید.

نخستین چیزی که در آیین نقاره زنی پیش آمد کاهش افزارها و شماره نوازندگان آن بود، تا جایی که در پایان کار، دسته نقاره زنان تنها از پنج و شش تن تشکیل می یافت و افزارها عبارت بود از کرنا و نقاره و کورگه و سورنا که گاه گاه سنج و دهل نیز بر آنها افزوده می شد.

«کارنای» یا «کرنا» یا «کارنا»

۲۳ - سفرنامه سانسون، تقی تفضلی ص ۵۹.
۲۴ - سانسون ص ۷۱ - ۷۲.

→ «کرنا زنی و نقاره کوبی در میدان گوی و چوگان بازی سیواش در پیش افراسیاب»



بوق و نقاره (از کتاب هنری جورج فارمر).

می‌باشد و آنرا با دو چوب بنام «چوب نقاره» و با دو دست می‌نوازند و گاهی یک دست در بم و دست دیگری در زیر کار می‌کند و گاه هر دو چوب، به بم یا بزیر می‌خورد. یک گونه نقاره کوچک جفتی در میان کردها بکار می‌رود که آنرا در جنگها به‌گردد اسب می‌بندند و با در دوال در آن می‌کوبند.

گَورگه gaverge یا «گبرگه» یا «کَورگه» یکی از سازهای ضربی رزمی باستانی است که شکل آن عبارتست از کاسه‌یی مخروطی‌شکل از سفال یا فلز که سر آن بریده شده و در قاعده گشادش

۲۵ - گهری (گری) بمعنی فنجان یا پنگان (ساعت‌آبی) است و امروزه بمعنی ساعت (واحد زمان) و ساعت میچی در اردو و هندی بکار می‌رود.

۲۶ - آیین اکبری ص ۴۷ .

۲۷ - گرشاسنامه ص ۲۸۴ .

۲۸ - گرشاسنامه ص ۲۹۰ .

کرنای در دستگاه نقاره زنی از افزارهای اصلی شمرده می‌شود، لیک شکل آن در هر دوره و زمانی به تناسب محیط و آداب و رسوم و پیشرفت فرهنگ و هنر جداییهایی یافته است، گونه‌هایی از آن «ازدرنای» و «مارنای» و «نقیر» و «برغو» نامیده می‌شود و هم‌اکنون چندین گونه کرنای از جمله کرنای چوبی و فلزی فارسی، کرنای نیی استانه‌های شمالی - کرنای فلزی خراسانی در ایران هست.

در عربی آنرا با سورنا بیک معنی بکار می‌برند چنانکه نوشته شده: صرنا به، آل‌طرب ینفخ فیها والکلمه من الدخیل وتسمیها العامه کرنیته.

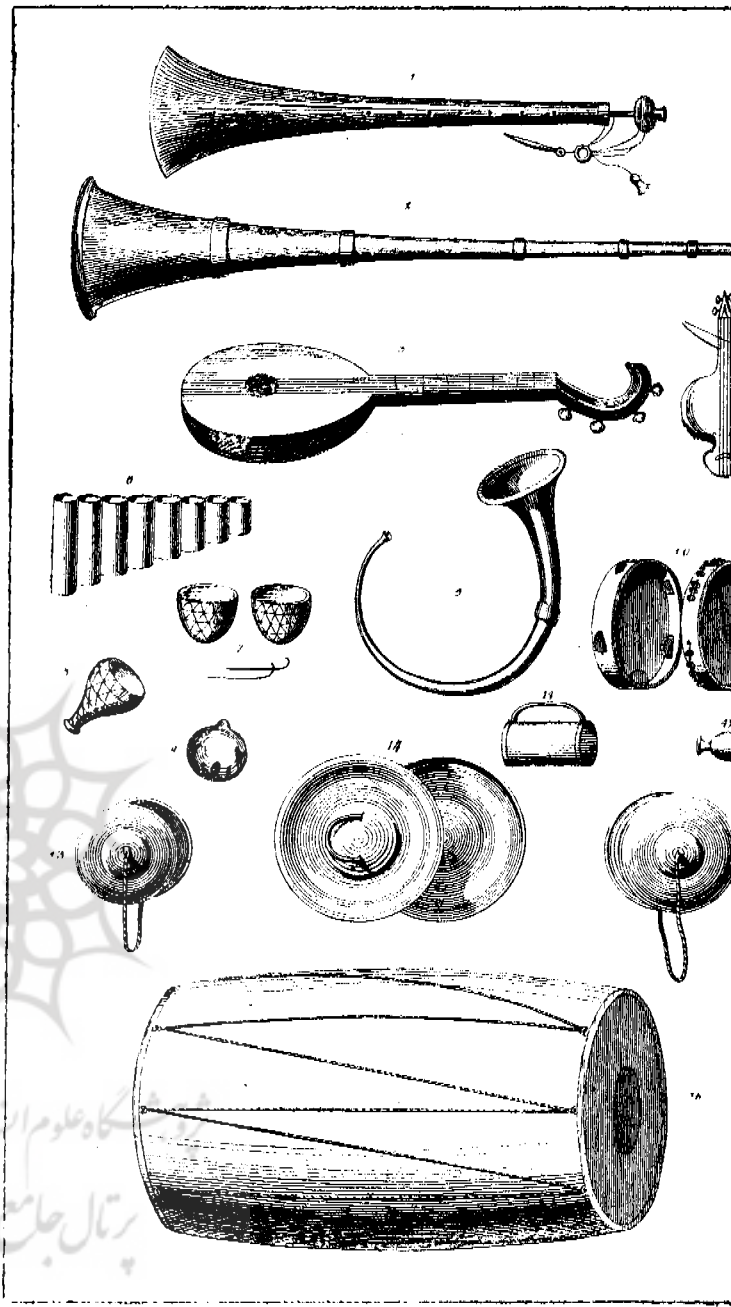
«نقاره» یا «نقاره» یا بصورت آذربایجانی آن «ناغارا» دو طبل کوچک مسی یا برنجی با پوست‌گاو چسبیده بهم است که یکی بزرگتر با صدای «بم» و دیگری کوچکتر با صدای «زیر»

و «کَرنه‌نای» همه نام یک گونه افزار برنجی بلند بادی است که دارای صدای بم می‌باشد و چون «قمیش» (ویبراتور) و سوراخ ندارد با انگشتان نواخته نمی‌شود از اینرو تنها برای «دم دادن» بکار می‌رود.

«کار» در فارسی باستان و زبانهای کهن ایرانی بمعنی جنگ و لشکر است و کارزار در فارسی کنونی به میدان جنگ گفته می‌شود و نام «کاراپت» در زبان ارمنی از فارسی گرفته شده و معنی سرلشکر و رئیس سپاهیان و سالار جنگ می‌دهد بنابراین «کارنای» یعنی «نامی رزمی» و در برابر آن «سورنای» است که بمعنی «نای بزمی» است. اسدی در گرشاسنامه آنرا «نای نبردی» نامیده و سروده است:

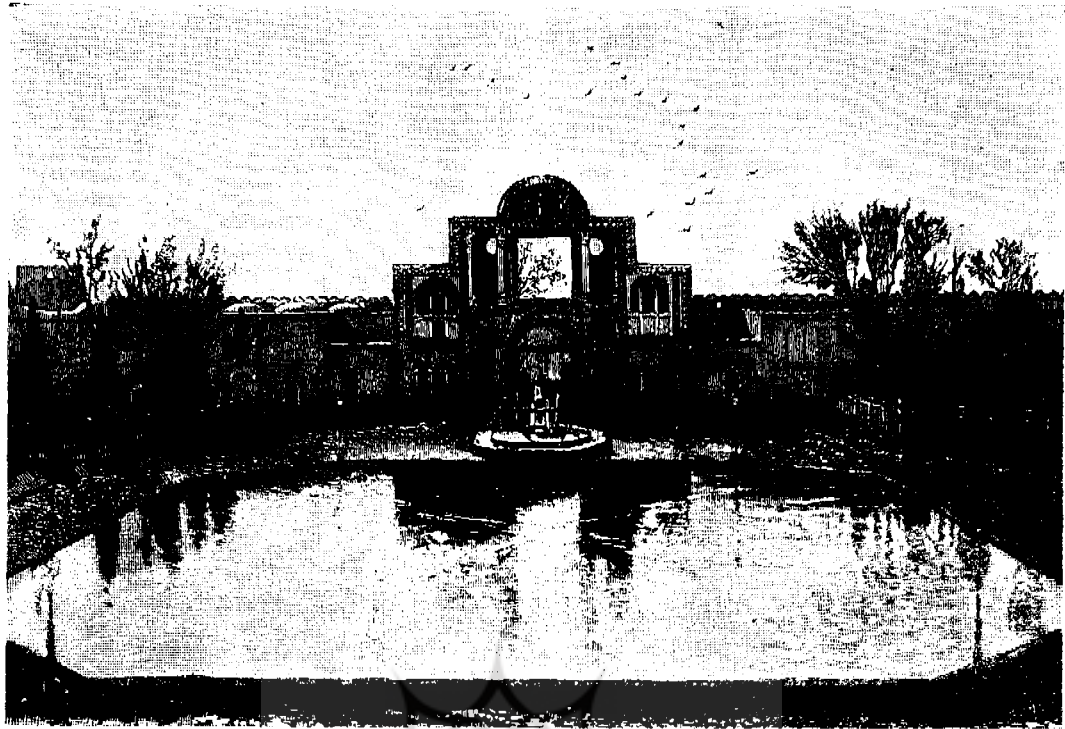
ز نای نبردی برآمد خروش
غو کوس در لشکر افکند جوش^{۲۸}
غو و کوس و نای نبردی بخاست
زمین گردشگشت با چرخ راست^{۲۷}

راست : سازها و ابزارهای موسیقی رزمی و بزهی در سده سیزده و چهارده
هجری در ایران (از کتاب دویو).
چپ : نوازندگان نقاره‌خانه در تهران (از کتاب سون هندن).



و دهل و دمامه و سنج و نی و ناقوس فرو
کوفتند...»^{۴۹}.
یا در نقاوة الآثار آورده :
برآمد ز هر سو خروش نفیر
گنشت از فلک نعره دارو گیر
صدای گورگه از آن عرصه گاه
تزلزل فکند اندر ایوان ماه^{۴۰}
در عالم آرای عباسی نیز در جاهای
فراوان از این ساز نام برده شده است .
«آواز کرنای و صدای کورکه و
کوس در گنبد آبنوس پیچید»^{۴۱}.

پوستی کلفت کشیده شده است (همچون
گلدانهای سفالین) و آنرا بر زمین
می گذارند و با دوترکه می نوازند.
در حبیب السیر می نویسد : «چون
آفتاب طلوع نمود جماعتی که بر بالای
کوشک انتظار پادشاه می کشیدند، کورکه



بالا : این تصویر وضع میدان ارک را در زمان ناصرالدین شاه نشان می‌دهد . در سمت جنوب میدان ، باروی ارک و سردر نقاره‌خانه و در جلوی آن توپ مروارید و در برابر آن استخر وسط میدان دیده می‌شود.

می‌شود « هنگامی که دو نوازنده سورنا در میان نقاره‌چیان باشند ، یکی از آنها نغمه (ملودی) را می‌زند و دیگری باصطلاح نقاره‌چیان، کم می‌دهد باین گونه که صدای پرده اصلی (تونیک (Tonique)) را مرتباً می‌کشد» ۳۳ .

* * *

همه سازهایی که یکایک برشمرديم در دوره قاجاریه در سردر نقاره‌خانه روزانه چندین بار بنا بر آیین‌های باستانی بصدا درمی‌آمدند.

سردر نقاره‌خانه در میدان ارگ تهران روبروی سردر حیاط تخت مرمر ساخته شده به برج و باروی جنوبی ارگ چسبیده بود و دروازه‌یی داشت که راه رفت و آمد میان شهر وارگ را فراهم

لیک جای شگفتی است که در لغت چغتای آنرا نوعی افزاربادی بشمار آورده می‌نویسد «کورکا برنوع بوری وسورنی اسمیتر : مثال پنه کره‌نای و کورکا اونی

قلیب آشکارا قیامت گونی» .

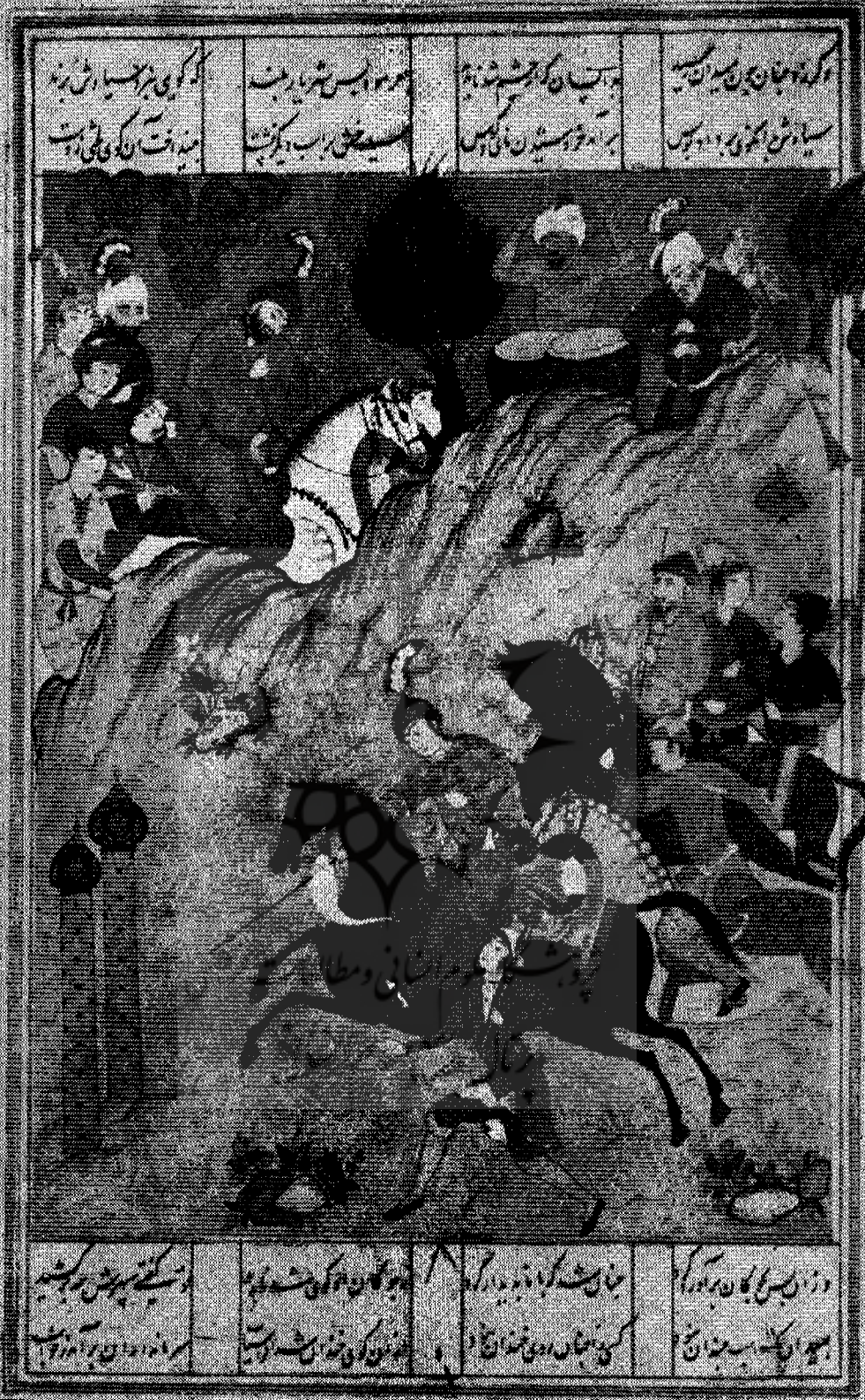
گویا نویسنده کتاب اشتباه کرده است یا علت دیگری دارد که ما نمیدانیم.

«سورنا» یا «سرنا» یا «سورنای» برخلاف «کرنا» سازيست که در بزم‌ها و سورها نواخته می‌شود و بهمین انگیزه هم آنرا «سور+نای» نامیده‌اند که در برخی جاها بشکل «زورنا» یا «زُرنا» درآمده است.

این ساز بادی دارای نای چوبی است با هفت سوراخ در رو و یک سوراخ در زیر و برای تغییر صدا به سران «قمیش» (ویبراتور) می‌گذارند و در سرتاسر ایران در جشنها و شادیها و عروسیها ایلی و روستایی نواخته می‌شود، این ساز باینکه رزمی نیست لیک در دسته نقاره‌زنی نواخته

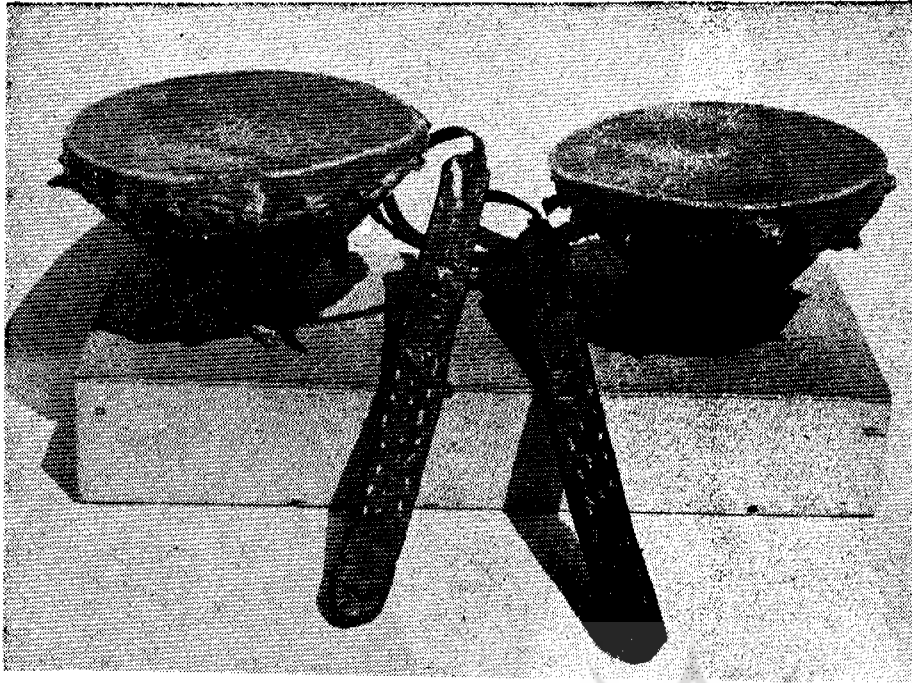
۲۹ - حبیب‌السیرج ۴ ص ۶۴۰ .
 ۳۰ - نقاوة‌الانار ص ۹۱ .
 ۳۱ - عالم‌آرا ص ۷۶۰ .
 ۳۲ - سرگذشت موسیقی ص ۲۰۸ .

روبرو: نقاره و کرنازان در میدان چوگان‌بازی.



که گوی بر هسیارش بره	مردم ایس شهر یارب	بر آستان که کشمش شده	که در زمان برین میدان کس
میزدفت آن گوی ایست	سپیدش بر آب برکت	بر آرد و سیدان آن کس	سیارش آن گوی برین

در آن سرای جان بر کس	بمان شد که آید بر کس	بویگان هم کن شده	در نیکی پریش بر کس
بمهر آن کس برین	کس در زمان روی خندان	خوش کن خندان	سران در آن بر آرد



گونه‌ای نقاره کوچک کردی که بر روی اسب‌ها دوال نواخته می‌شود (موزه مردم‌شناسی تهران).

می‌آورد، در دوسوی آن اطاق‌های دو طبقه ساخته شده بود که پاسداران ارگ و سربازان کشیک در آنجا نشیمن داشتند. این دروازه شبها پس از بصدا درآمدن شیپور ارگ بسته می‌شد و سربازان تا بامداد از آن نگهبانی می‌کردند، در بالای دروازه ارگ اطاق بی‌دروپنجره‌یی بود که همه روزه نقاره‌چیان در آنجا گرد آمده طبل و بوق و کرنای و گورگه و نقاره‌های خود را بصدا درمی‌آوردند.

نقاره‌چیها در دوره سلطنت ناصرالدین شاه کلاهی از پوست سیاه با طاق سرخ که یراق‌دوزی شده بود و نیم‌تنه‌های ماهوت سرخ با مغزیهای مشکی و شلوارهای بهمین رنگ می‌پوشیدند که سردست و بقیه نیم‌تنه‌ها از پوست سیاه بود و دگمه‌های برنجی شیر و خورشید داشت و کریم‌شیره‌یی معروف سرپرست آنان بود. در نقاره‌خانه سلطنتی همه روزه سه نوبت طبل می‌نواختند، دونوبت نیز هنگام برآمدن و فرورفتن خورشید نقاره می‌کوبیدند. چون یکساعت از شب می‌گذشت طبل

نوازندگان کرنای خانه تبریز در سده گذشته.

«خبردار» زده می‌شد و طبل زن معمولاً هنگام نواختن طبل بدور خود می‌چرخید تا صدای آن بتمام بخشهای شهر برسد. ساعت دو از شب رفته طبل «برچین» را می‌زدند که دکانداران و کاسبان آغاز به برچیدن بساط و بستن دکانهای خود می‌کردند، ساعت سه طبل «بگیر و به بند» را زده و شیپور ارگ را می‌کشیدند و درها بسته می‌شد، چون پنج ساعت از شب می‌گذشت جز «گرمه»‌ها و سر دم‌دارها که صدایشان طنین‌انداز بود، دیگر جنبنده‌یی در کوچه و بازار دیده نمی‌شد و اگر کسی بعلتی ناچار بود دیر هنگام بخانه باز گردد، پیشاپیش نزد داروغه میرفت و «اسم‌شب» می‌گرفت و آن تنها نشانه و رمز رفت و آمد در شب هنگام و وقت



«قرق» بود^{۳۳}.

گذشته از مواردی که یاد کردیم در دوره قاجاریه در این هنگام‌ها نیز نقاره کوفته می‌شد:

۱ - هر بامداد و شامگاه در برآمدن و فرورفتن خورشید.

۲ - در روزهای عید که سلام رسمی برگزار می‌شد.

۳ - در روز عید قربان، که در این روز شتر قربانی را با نقاره‌چی‌ها و نوازندگان دیگر به پیشگاه شاه می‌آوردند و پس از گردانیدن آن در کوچه و بازار در میدان نحر می‌کردند.

۴ - در شبهای ماه رمضان هنگام افطار و شکستن روزه و سحری خوردن.

۵ - در روزهای اسب دوانی که چون شاه سوار می‌شد تا وقتی که به پوش سلطنتی برسد شاطرها و شترهای نقاره‌کش پیشاپیش او راه می‌رفتند و نقاره می‌کوبیدند.

۶ - در تفریح تکیه دولت.

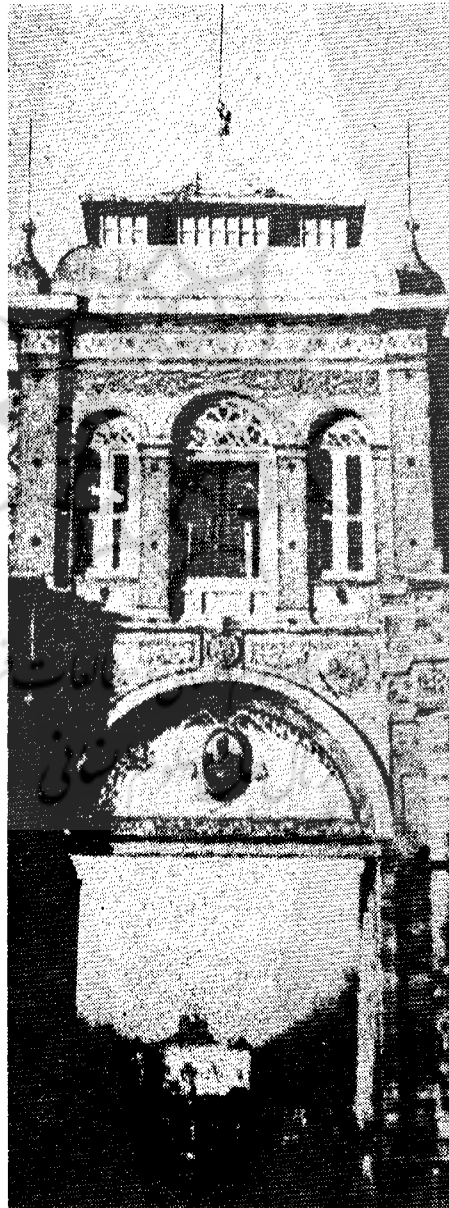
در این دوره گذشته از تهران که تختگاه بود، در شهرهایی که زمانی پایتخت شده بودند و معمولاً آنها را دارالسلطنه می‌نامیدند، نقاره‌خانه‌ها برپا بود و به نقاره‌کوبی می‌پرداختند از این رده‌اند: تبریز، اصفهان، شیراز، قزوین، هرات، مشهد، که از این میان اکنون تنها در مشهد آنهم در آستان حضرت رضا نقاره‌زنی پایدار است و به کار خود ادامه می‌دهد و روزهای آدینه در شاه‌چراغ شیراز نیز نقاره می‌کوبند.

شادروان خالقی‌درس گذشت موسیقی ایران می‌نویسد: هنگامی که مشروطه تازه به ایران آمده بود، برخی از کسان که در خود نمایی به تجدیدخواهی راه زباده روی می‌پیمودند و چنین می‌اندیشیدند که هرچه از زمانهای کهن و پیش مانده باید از میان برود، از جمله پای نقاره‌خانه و نقاره‌چی‌ها شدند و چندین ماه به آنان حقوق نپرداختند، لیک نقاره‌زنان از میدان در نرفته هر بامداد و شامگاه و حتی شبهای ماه رمضان نیز کار خود را دنبال کردند، بآنان پیغام

فرستاده شد که بی‌جهت خود را رنجه‌مدارند و باد در سرنا و کرنا ندمند، دیگر حقوقی بنام نقاره‌کوبی بآنها پرداخت نخواهد شد، نقاره‌زنان پاسخ دادند که ما این کار را برای افتخار و زنده نگاه داشتن يك آیین دیرین کشورمان و شکوه پادشاهی ادامه می‌دهیم و از کسی هم حقوق نمی‌خواهیم اگر بایوان سردار ارگ و نقاره‌خانه که جای نوازندگی ماست نیاز دارند دستور دهند در آنجا را تیغه بکشند تا ما در ترقد و جدان خود آسوده باشیم و گرنه تا راه را نبسته‌اند ما از کار خود دست بر نمی‌داریم، کوتاه سخن آنکه همین نیک‌اندیشی و ایستادگی چندین ماهه آنان، سبب شد که دوباره نقاره‌خانه و نقاره‌زنی، برپا گردید و حقوق آنان نیز پرداخت شد.

در پایان‌های دوره قاجاریه چون ایوان نقاره‌خانه رو بویرانی نهاده بود و سردر باغ ملی نیز بدستور اعلیحضرت رضاشاه بزرگ در دوره وزارت جنگ ایشان تازه ساخته شده بود، نقاره‌خانه از ایوان ارگ به سردر باغ ملی انتقال یافت و سالها بهمان شیوه و آیین کهن هر بامداد و شامگاه نواخته می‌شد، لیک سپس بر اثر بی‌توجهی، رفته رفته این رسم چندین هزار ساله از میان رفت. و ای کاش گردانندگان دستگاه‌هایی که این گونه کارها بآنان مربوط است باندازه آن نقارچیان همّت و حمیت داشتند و نمی‌گذاشتند يك آیین باستانی و ملی که بیش از سه هزار سال پیشینه دارد، باین سادگی و آسانی از میان برخیزد و فراموش گردد.

سردر میدان مشق یا باغ ملی که در اوایل سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر، نقاره‌خانه به آنجا انتقال یافت.



۳۳ - یادداشت‌هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین‌شاه ص ۲۵۰ و تاریخچه ارگ سلطنتی تهران ص ۳۲ و ۳۳.